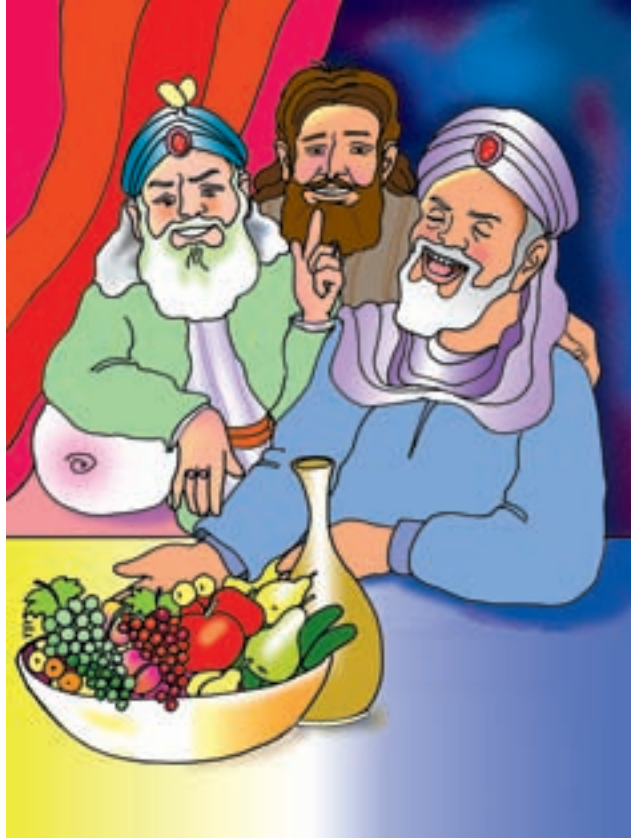




بِشْرُ الْحَافِي

... روزی کاغذی یافت بر آنجا نوشته «بسم الله الرحمن الرحيم»، عطری
خرید و آن کاغذ را مُعَطَّر کرد و به تعظیم، آن کاغذ را در خانه نهاد.
بزرگی، آن شب به خواب دید که گفتند: بشر را بگوئید:
«طَيِّبَتْ أَسْمَانَا فَطَيَّبْنَاكَ وَ بَجَلَّتْ أَسْمَانَا فَبَجَلْنَاكَ، طَهَّرَتْ أَسْمَانَا فَطَهَّرْنَاكَ،
فَبِعِزَّتِي لَا طَيِّبَنَّ أَسْمَاكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»
«تذکرة الأولياء لعطار النيسابوري»

... في القرنِ الثَّاني عَرَفْتُ بَعْدَ رَجُلًا عَيَّارًا، يَطْرُبُ* وَيَلْهُو* بِالْمَعَاصِي، إِنَّهُ
بِشْرُ بْنُ الْحَارِثِ ... الَّذِي قِيلَ لَهُ فِيمَا بَعْدُ: بِشْرُ الْحَافِي* .
و فِي إِحْدَى اللَّيَالِي حَدَّثَ شَيْءٌ قَلَبَ حَيَاةَ بِشْرٍ حَتَّى صَارَ النَّاسُ يَتَبَرَّكُونَ بِالثَّرَابِ
الَّذِي تَطَوُّهُ* قَدَمَاهُ.
اجْتَمَعَ عِنْدَهُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ، رُفَقَاؤُهُ ... فِي سَهْرَةٍ لِلْغِنَاءِ وَالطَّرَبِ ... كَانَ صَوْتُ
آلَاتِ اللّٰهُوِ يَصِلُ مِنَ الدَّارِ إِلَى الرُّقَاقِ*.



في ذلك الوقت كان نور الإمامة الإلهية يقترب من الرقاق... مَرَّ الإمامُ موسى
 بنُ جعفرٍ (عليه السلام) بدارِ بشرٍ. كانت الدَّارُ تَضِجُ بأصواتِ الشَّيْطَانِ... سَهَرَةً
 مُحَرَّمَةً بِلا شَكٍّ، يَصُولُ فيها إبليسُ و يَجُولُ*... !
 وَقَفَ إمامُ الهدى موسى الكاظمُ (ع) وَ دَقَّ البابَ. فَتَحَتِ البابَ امْرَأَةٌ... نَظَرَتْ
 إلى الرَّجُلِ الَّذِي لَا تَعْرِفُهُ... سَأَلَهَا الإمامُ (عليه السلام) :
 - صَاحِبُ الدَّارِ حُرٌّ أَمْ عَبْدٌ؟!
 دَهَشَتِ الْمَرْأَةُ، وَقَالَتْ :
 - بَلْ*... حُرٌّ... !

قَالَ الصَّوْتُ الْمُقَدَّسُ :

— صَدَقْتَ! لَوْ كَانَ عَبْدًا لِلَّهِ، لَا سَتَحْيَا* مِنَ اللَّهِ!

ثُمَّ تَرَكَهَا وَانْصَرَفَ*.

كَانَ بَشَرٌ قَدْ سَمِعَ الْحَوَارِيزِينَ الْمَرْأَةَ وَالرَّجُلَ الْغَرِيبَ، فَأَسْرَعَ إِلَى الْبَابِ حَافِيًا

حَاسِرًا* وَصَاحَ بِهَا :

— مَنْ كَلَّمَكَ عِنْدَ الْبَابِ؟

فَأَخْبَرَتْهُ بِمَا كَانَ... ثُمَّ سَأَلَ :



— في أيّ اتجاهٍ ذهب؟

فأشارت إليه... فتبعه بشرٌ وهو حافٍ حتى لحقه* وقال له :

— يا سيدي! أعد عليّ ما قُلتَه للمرأة...

فأعاد الإمام (ع) كلامه.

كَانَ نُورُ اللَّهِ قَدْ أَشْرَقَ تِلْكَ اللَّحْظَةَ فِي قَلْبِ الرَّجُلِ وَغَمَرَهُ فُجَاءَةً كَمَا يَغْمُرُ ضَوْءُ
الشَّمْسِ عُقْفَةً مُظْلِمَةً سَوْدَاءَ.

قَبْلَ بَشْرِ يَدِ الْإِمَامِ (ع) وَمَرَّغَ خَدَّيْهِ بِالثَّرَابِ وَهُوَ يَبْكِي وَيَقُولُ :

— بَلْ عَبْدٌ...! بَلْ عَبْدٌ...!

مِنْذُ ذَلِكَ الْوَقْتِ بَدَأَتْ فِي حَيَاةِ بَشْرِبِ الْحَارِثِ صَفْحَةٌ جَدِيدَةٌ بَيَضَاءُ. وَغَزَمَ
الرَّجُلُ التَّائِبُ أَنْ يَطَّلَ طَوْلَ حَيَاتِهِ حَافِيًا.

قِيلَ لَهُ يَوْمًا : لِمَاذَا لَا تَلْبَسُ نَعْلًا؟ قَالَ : لِأَنِّي مَا صَالَحَنِي مَوْلَايَ إِلَّا وَ قَدْ كُنْتُ
حَافِيًا. وَ سَوْفَ أَظُلُّ حَافِيًا حَتَّى الْمَوْتِ.

وَهَكَذَا صَارَ بَشْرِبُنُ الْحَارِثِ عَابِدًا مِنْ أَطْهَرِ الْعِبَادِ وَ زَاهِدًا مِنْ أَشْهَرِ الزُّهَادِ.

الحال

آسمان، همیشه به یک حالت نیست. گاهی آفتابی، گاه ابری و گاه بارانی است. انسان نیز حالت‌های گوناگونی دارد. گاه خوشحال، گاهی ناامید و ... ولی امید دارد که خداوند او را در بهترین احوال قرار دهد.

آیا دعای تحویل سال را به یاد می‌آورید؟ «حَوِّلْ حَالَنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ»

آیا ما می‌توانیم احوال مختلف پدیده‌های اطراف خود را همان‌طور که حس می‌کنیم، در قالب کلام ریخته، آن را به دیگران منتقل سازیم؟ با نگاهی به زبان فارسی، جلوه‌ای از این توانایی را نظاره‌گر باشیم:

خورشید، لبخندزنان طلوع کرد!
دانش‌آموزان، شتابان به هر سو می‌رفتند.

کلمات لبخندزنان و شتابان در عبارات فوق، چه وظیفه‌ای را به عهده دارند؟

نتیجه:

برخی کلمات، حالت و چگونگی یک اسم را در حین انجام فعل نشان می‌دهند. آیا می‌دانید این کلمات را در زبان فارسی چه می‌نامیم؟

به جملات زیر و ترجمه‌ی آن‌ها دقت کنیم:

به نظر شما تفاوت میان موضوع این درس و «مفعول مطلق» در چیست؟

مؤمن با فروتنی نماز می‌خواند.

تلاشگر را خوشحال دیدم.

دانش‌آموز شتابان آمد.

يُصَلِّي الْمَوْمِنُ مُتَوَاضِعًا.

رَأَيْتُ الْمُجْتَهِدَ مَسْرُورَةً.

جَاءَ التَّلْمِيزُ مُسْتَعِجِلًا.

- ۱- چه کلماتی به بیان و چگونگی حالت اسم قبل از خود پرداخته‌اند؟
 ۲- کلمات «متواضعاً، مسروراً و مستعجلاً» در کدام ویژگی زیر، با هم مشترک هستند؟

منسوب □
 مجرور □

معرفه □
 نکره □

جامد □
 مشتق □

- ۳- این کلمات، حالت‌های چه کلماتی را بیان نموده‌اند؟

کلماتی که حالت و چگونگی اسم‌هایی از قبیل فاعل یا مفعول را بیان می‌کنند «حال» نام دارند و به فاعل و مفعول و ... که حالت آن‌ها بیان می‌شود، صاحب حال (ذوالحال) گفته می‌شود. صاحب حال معمولاً معرفه است.

بدانیم

اکنون که وظیفه‌ی حال، بیان چگونگی صاحب حال است، آیا نباید بین آن‌ها ارتباطی وجود داشته باشد؟
 آیا برای ترجمه‌ی دقیق لازم نیست صاحب حال را بشناسیم؟!

به این عبارات توجه کنید :

- ۱- وَصَلَ الْمَسَافِرُ سَالِمًا. وَصَلَ الْمَسَافِرَةُ سَالِمَةً.
 ۲- وَصَلَ الْمَسَافِرَانِ سَالِمَيْنِ. وَصَلَ الْمَسَافِرَتَانِ سَالِمَتَيْنِ.
 ۳- وَصَلَ الْمَسَافِرُونَ سَالِمِينَ. وَصَلَ الْمَسَافِرَاتُ سَالِمَاتٍ.

۱- حال و صاحب حال را معین کنید.

۲- کدام یک از سه مورد زیر، نوع مطابقت و ارتباط بین حال و صاحب حال را به طور کامل نشان می دهد؟

- ۱- مفرد و مثنی و جمع بودن - مذکر و مؤنث بودن
- ۲- مذکر و مؤنث بودن
- ۳- معرفه و نکره بودن - مذکر و مؤنث بودن - مفرد و مثنی و جمع بودن

بدانیم

«حال» باید در جنس (مذکر و مؤنث) و عدد (مفرد، مثنی و جمع) با «صاحب حال» مطابقت کند.

آیا «حال» می تواند به صورت جمله نیز به کار رود؟

عبارات زیر را که از نظر معنی مشابه هم هستند، بررسی کنید :

رَأَيْتُ الطِّفْلَ لَاعِبًا فِي الْحَدِيقَةِ.

رَأَيْتُ الطِّفْلَ يَلْعَبُ فِي الْحَدِيقَةِ.

رَأَيْتُ الطِّفْلَ وَهُوَ لَاعِبٌ فِي الْحَدِيقَةِ.

در جملات دوم و سوم چه جملاتی بجای کلمه ی «لاعباً» به کار رفته است؟

آیا این دو جمله نیز، حالت و چگونگی «الطفل» را بیان می کنند؟

بدانیم

«حال» نیز مانند «خبر» می تواند به صورت «مفرد» (غیر جمله) و یا «جمله» (اسمیّه و فعلیه) بیاید. «حال» اگر جمله ی اسمیّه باشد، معمولاً همراه «واوی» می آید که آن را «واوِ حالیّه» می نامیم.



کارگاه ترجمه

۱- «حال» معادل قید حالت در زبان فارسی است.

۲- وظیفه‌ی حال معمولاً نشان دادن حالت و چگونگی فاعل یا مفعول در حین انجام فعل می‌باشد (برخلاف مفعول مطلق که مربوط به خود فعل است).

۳- جمله‌های حالیه مانند جمله‌های وصفیه، مطابق نیاز جمله ترجمه می‌شوند (ماضی، مضارع، ماضی استمراری...): خَرَجَ الطَّالِبُ مِنَ الصَّفِّ وَ هُم يَتَحَارَوْنَ ← دانش‌آموزان در حالی که با یک‌دیگر صحبت می‌کردند، از کلاس خارج شدند.

متن ترجمه شده را چندین بار بخوانیم و کاستی‌ها و نقایص آن را برطرف کنیم!

(ابتدا صاحب حال را می‌آوریم، سپس با افزودن «درحالی که، که»، بخش دوم جمله را ترجمه می‌کنیم، آنگاه به سایر قسمت‌های جمله می‌پردازیم).
۴- علامت قید حالت در زبان فارسی «ان»، «ا»، «پیشوند «با» و ... است: دانش‌آموز خندان و با شتاب آمد.

خواندن متون ادبیات فارسی و ممارست بر آن، ما را در ترجمه‌ی بهتر کمک می‌کند!

متن زیر را بخوانید و پس از پاسخ دادن به سؤالات، آن را ترجمه کنید:

كَانَ الشَّكَائِيُّ رَجُلًا أُمِّيًّا. حِينَمَا رَأَى مَكَانَةَ الْعُلَمَاءِ وَالْأَدْبَاءِ فِي الْمُجْتَمَعِ عَزَمَ أَنْ يَبْدَأَ بِالدراسةِ رَغْمَ أَنَّهُ كَانَ فِي الثَّلَاثِينَ مِنْ عُمُرِهِ. فِي بِدَايَةِ الْأَمْرِ لَمْ يُشَاهِدْ تَقَدُّمًا فِي دِرَاسَتِهِ. فَتَرَكَ الدَّرْسَ وَالْمَدْرَسَةَ حَزِينًا. ذَاتَ يَوْمٍ عِنْدَمَا كَانَ يَمْشِي مُتَحِيرًا، رَأَى قَطْرَاتِ الْمَاءِ تَسْقُطُ مِنْ مَرْتَفَعٍ عَلَى صَخْرَةٍ وَ قَدْ أَخَذَتْ هَذِهِ الْقَطْرَاتُ ثِقْبَةً فِي الصَّخْرَةِ. وَقَفَّ الشَّكَائِيُّ وَهُوَ

سعی کنیم نکته‌هایی را که هنگام ترجمه با آن برخورد می‌کنیم، یادداشت کنیم. پس از مدتی صاحب یادداشت‌های گران‌بهای خواهیم بود.

يَتَأَمَّلُ فِي هَذَا الْمَنْظَرِ. فَفَكَّرَ فِي نَفْسِهِ وَقَالَ: أَنَا لَسْتُ أَصْلَبُ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ. فَرَجَعَ إِلَى بَيْتِهِ عَازِمًا أَنْ يَبْدَأَ بِالدرْسِ. وَ بَعْدَ مَدَّةٍ صَارَ مِنْ أَعْظَمِ عُلَمَاءِ عَصْرِهِ، يَسْتَفِيدُ الْعُلَمَاءُ وَالْأَدْبَاءُ مِنْ كِتَابِهِ وَ آثَارِهِ حَتَّى الْيَوْمِ.

عادت به نوشتن را در خود زنده نگاهداریم تا بتوانیم هنگام ترجمه قلمی روان و شیوا داشته باشیم.

*** أسئلة:

□ معنی المفردات

إِنتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ:

- | | | | |
|-------------|-------------|------------|----------------|
| ○ روستایی | ○ بی سواد | ○ مادر من | أ- أُمِّي: |
| ○ ۱۳ | ○ ۳ | ○ ۳۰ | ب- ثَلَاثُونَ: |
| ○ دزه | ○ لانه | ○ روزنه | ج- ثَقْبَةٌ: |
| ○ عقب‌گرد | ○ پیشرفت | ○ قدیمی | د- تَقَدُّمٌ: |
| ○ ایجاد کرد | ○ حکایت کرد | ○ حدیث گفت | ه- أَحَدَثَ: |

□ معنی العبارة:

رَأَى قَطْرَاتِ الْمَاءِ تَسْقُطُ...

- قطره‌های آب را دید که می‌ریزد ○ قطرات آب را دید سقوط می‌کند ○

□ اِنتَخِبْ عُنْوَانًا مَنَاسِبًا لِلنَّصِّ:

- الماء والصخرة ○ أهمية المدرسة ○ العزم والهمة ○



التمرين الأول

عَيِّنِ الْحَالَ الْمَفْرَدَةَ وَصَاحِبَ الْحَالِ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

- ١- ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾
- ٢- ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ﴾
- ٣- ﴿وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا﴾



التمرين الثاني

مَيِّزِ الْجُمْلَةَ الْحَالِيَّةَ:

- ١- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾
- ٢- مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَهُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَدَمِهِ.
- ٣- يُعْجِبُنِي إِنْسَانٌ يَتَحَلَّى بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ.
- ٤- جَاءَ الْأَنْبِيَاءُ يُبَشِّرُونَ النَّاسَ.



التمرين الثالث

اكْمِلِ الْفُرَاغَ بِمَا يَكُونُ حَالًا:

- ١- أُنْزِلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ الْكِتَابَ (هادية / هاديًا / الهادي)
- ٢- نَحْنُ نَسْتَمِعُ إِلَى الْقُرْآنِ (خاشعون / خاشعان / خاشعات)
- ٣- شَارَكَ الطَّلَابُ فِي نَدْوَةٍ* أساليب الترجمة. (يَدْرُسُ / يَدْرُسُونَ / يَدْرُسِنَ)

اقرأ الآيات و ترجمها إلى الفارسية ثم

﴿الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ. إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾

أجب عن السؤالين :

- ١- ماذا يفعل المؤمنون و المؤمنات؟
 - ٢- بِمَ وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ؟
- عَيِّنِ الإِعْرَابَ وَ التَّحْلِيلَ الصَّرْفِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِحُطٍّ :

ترجم الدعاء ثم ... :

إِلَهِي وَ مَوْلَايَ أَتَسَلِّطُ النَّارَ عَلَى وُجُوهِ حَرَّتْ لِعَظَمَتِكَ سَاجِدَةً،
وَعَلَى أَلْسِنٍ نَطَقَتْ بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً ...،
وَعَلَى قُلُوبٍ اعْتَرَفَتْ بِالْوَهْيَتِكَ مُحَقَّقَةً ...»
«مِنْ دُعَاءِ كُمَيْلٍ»

- ١- عَيِّنِ الْجُمْلَ الوَصْفِيَّةَ.
- ٢- عَيِّنِ سَبَبَ مَجِيءِ الْحَالِ مَوْثَةً.

للتعريب:

- ١- رزمندہ ی مسلمان با توکل به خدا از دین و میهن خود، دفاع می کند.
- ٢- دانش آموز، پیاده و با عجله به سوی مدرسه شتافت.



الصور البهائية في القرآن الكريم

((مُسند))

«مسند» و «مسند الیه» دو رکن اساسی جمله هستند.

«مسند» می تواند به صورت «فعل» و یا «اسم» بیاید.

«فعل» مقید به یکی از زمان های سه گانه است (گذشته، حال، آینده). متکلم هنگامی که در جمله ی خود از فعل استفاده می کند، در حقیقت جمله ی خود را محدود و مقید کرده است و آن را از عمومیت و شمول زمانی بر کنار داشته است. اما «اسم» از این ویژگی خالی است، از این رو زمانی که متکلم به جای «فعل» از «اسم» برای افاده ی مقصود خود بهره می گیرد، در حقیقت به دنبال تثبیت معنای مورد نظر در ذهن مخاطب و خارج کردن آن از محدوده ی زمان است. به آیات زیر توجه کنید و سپس آن ها را باهم مقایسه نمایید:

۱- ﴿إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ خدا همه ی گناهان را می آمرزد.

۲- ﴿وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ و خدا هرکس را که بخواهد بی حساب روزی می دهد.

۳- ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ همانا خدا آمرزنده و مهربان است.

۴- ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ﴾ بی شک خداست روزی دهنده.

آیا تاکنون متوجه شده اید که پاره ای از ساختارهای زبان مبدأ را نمی توان به زبان مقصد منتقل کرد؟!

در آیه ی اول صفت «غفران» برای خداوند مورد تأکید قرار گرفته است و همین طور صفت «رَزَّاقِیت» در آیه ی بعد. اما این صفت در آیه ی سوم و چهارم ثبوت و استقرار و تأکید بیشتری دارد؛ آیا می دانید چرا؟!

ترجمه هیچ گاه نمی تواند همه ی زیبایی های متن اصلی را منتقل کند!

در آیات زیر مشخص کنید کدام آیه مفهوم مورد نظر خود را با تأکید بیشتری بیان کرده است:

۱- ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾

خداست که آفریدگار هر چیزی است.

﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾

و هر چیزی را [خدا] آفریده است.

۲- ﴿وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾

و خداست که زنده می کند و می میراند.

﴿إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى﴾

چنین خدایی زنده کننده ی مردگان است.

۳- ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ﴾

منافقان خدا را فریب می دهند و حال آن که خدا فریب دهنده ی آن هاست.

اقْرَأْ دَعَاءَ «الْإِفْتِتَاحِ» وَ تَرْجَمِهِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ:

اللَّهُمَّ... أَتَقْنَتُ أَتُكْ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ
 وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ... فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ... الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
 لَا يُهْتَكُ حِجَابُهُ وَلَا يُغْلَقُ بَابُهُ وَلَا يُرَدُّ سَأَلُهُ وَلَا يُحَيَّبُ أَمَلُهُ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
 يُؤْمِنُ الْخَائِقِينَ وَيُنَجِّي الصَّالِحِينَ وَيَرْفَعُ الْمُسْتَضْعِفِينَ وَيَضَعُ الْمُسْتَكْبِرِينَ
 وَيُهْلِكُ مُلُوكًا وَيَسْتَخْلِفُ آخَرِينَ!

يَسْتَخْلِفُ: جَانِشِينَ مَي كَنْد

يَضَعُ: بِرِ زَمِينَ مَي نَهْد

حَيَّبَ: نَا اَمِيد كَرْد